

باستانی پاریزی

وارث و الکتبار بهشتی

حسن باستانی راد

دانشجوی دوره‌ی دکتری تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

با این حساب سرانگشتی نارواست، اگر با توجه به ارقام بخواهیم تأثیر امثال استاد باستانی پاریزی را در رشد و ارتقای فرهنگ و دانش این مملکت بازگوئیم که نه در این مقوله می‌گنجد و نه کسی را یارای توصیف آن است.

باستانی پاریزی استاد و محقق تاریخ است، تحقیق تاریخ را با نگاهی کلان‌نگر به جزئیاتی ره برده که «موی را از ماست می‌کشد» و به قول بسیج خلخالی «صیاد لحظه‌های تاریخ» می‌شود. باستانی پاریزی اکنون «شیخ المورخین» است^۱ و این عنوان را آسان و ارزان به دست نیاورده، به قول دوستی «در نسخه‌های خطی و متون موربانه خورده‌یی که اسناد هزاران ساله را می‌مانند، استخوان خورد کرده است» و گویی شعر ایشان در این باره صادق‌ترین بیان است:

یک عمر شدیم محو تاریخ و سیر

از جمله علل بازگرفتنم خبر

تاریخ را تحقیق کرده است، اما تنهانه در کنج خانه و کتابخانه. گویی سفر را نیز در سیاحت علمی و تاریخ‌پژوهی به سر برده و این سفر هیچ محدودیتی نداشته؛ گاه به «هنگو»ی پاریز رفته و داستان اژدهای «هنگو» را از زبان بچه‌های دهات پیرامون پاریز و پیرزال‌های «ده شیرکی» شنیده و گاه قدم در راه سفر به آسیای مرکزی و چین و ملاچین نهاده و «اژدهای هفت سر» را در راه ابریشم نه در کنج «کتابخانه و مرکز اسناد دانشگاه تهران» تدوین و تألیف کرده است، حتا پای از این فراتر نهاده و در روزهایی که «همه می‌ترسیدند» در میان مجمع دانشجویان انقلابی مقیم پاریس نشان داد که در زمره‌ی نخستین محققانی است که برای تحقیق پیرامون این راه تجاری - فرهنگی آستین همت بالا زده است.^۲

به راستی، این سخن درستی است که وی «همه جا و همه وقت و در همه حال در جست‌وجوی تاریخ است، از گفت‌وگو با اطرافیان، تا نگرستن در اطراف و جوانب و بریدن قسمتی از یک روزنامه، همه جا دنبال تاریخ است».^۳ به همین دلیل، همیشه دو دسته فیش یادداشت همراه ایشان است که هر آن چه به کار آید مرقوم کند. دسته‌ی در جیب راست، دسته‌ی در جیب چپ یکی فیش‌های سفید، دیگری فیش‌های نوشته شده، صبح جیبی پُر از فیش‌های سفید است و جیب دیگر خالی، شب جیبی پُر از فیش‌های یادداشت شده و جیب دیگر خالی.

در اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری استاد همه چیز در تحلیل تاریخ به محک آزمایش درمی‌آید. گفته‌ها و شنیده‌ها را به محک اندیشه می‌آزماید و سره را از ناسره جدا کرده به کار می‌گیرد از این روست که او تنها تاریخ

چندی پیش شعر زیبایی با عنوان «زیره به کرمان» از شاعر خوش ذوق افغانی عبدالکریم تمنا هروی به مناسبت هشتادمین سالروز تولد استاد فرزانه دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی انتشار یافت که با اقبال فرهنگ‌دوستان و ادب‌پروران مواجه شد. تمنا هروی در این شعر نشان داد که خوب دل به «وادی هفتواد» سپرده و چنان با آثار استاد خو گرفته است که به مصداق:

زیر سر شب‌ها کتاب‌السارقین می‌نهم تا با تو می‌باشم قرین
عمری را در تاریخ و جغرافیای کرمان، حماسه کویر، آسیای
هفت‌سنگ، سنگ هفت قلم و ده‌ها کتاب دیگر که رنگ و بوی
کرمان و کویر و هفت‌اندر هفت دارند سر کرده و از سر ذوق به پیغمبر
دزدان هم تفرالی زده، کام دل برگشته و «پاریز» و «پاریس» را به یک
نظر در «هفت شهر، هفت جوشن، هفت رنگ» سیاحت کرده است. این
نمونه‌یی از ضرب و تقسیم‌ست که چندی پیش نگارنده در تحلیل
تأثیر استاد باستانی پاریزی در رشد و ارتقای فرهنگ این مرز و بوم طرح
کرد. بدان سان که طی ۷۰ سال خدمات فرهنگی، ایشان نزدیک به
شصت کتاب و یک‌هزار و صد مقاله ادبی، تاریخی و اجتماعی تقدیم
فارسی‌زبانان و علاقه‌مندان به فرهنگ و تمدن ایرانی کرده است؛ در این
۷۰ سال نزدیک به دو میلیون و هفتصد هزار نفر از طریق آثار ایشان
کتاب‌خوان شده‌اند و حساب آن هم ساده است. به گونه‌یی که اگر تنها
این ۶۰ کتاب را در نظر آوریم که به طور متوسط بین ۱۸ (پیغمبر
دزدان) تا ۱۰ (حدود ۱۰ کتاب) تا ۵ (بیش از ۳۰ کتاب) و ۱ تا ۴ مرتبه
(کتاب‌های اخیر) تجدید چاپ شده‌اند، هر کتاب نیز البته به‌جز برخی
چاپ‌های زیرزمینی کتاب‌هایی مانند پیغمبر دزدان، ۳۰۰۰ نسخه
منتشر شده باشد و متوسط تجدید چاپ‌ها ۵ مرتبه به حساب آید،
نتیجه‌ی زیر به دست می‌آید:

$$\text{کتاب } ۹۰۰۰۰۰ = ۳۰۰۰ \times ۵ \times ۶۰$$

گذشته از این که برخی از این کتاب‌ها در کتابخانه‌ها مورد رجوع
افراد بسیاری قرار می‌گیرد و بسیاری دیگر در خانواده‌ها دست به دست
می‌شود، اگر به حساب آورده شود که هر کتاب را تنها سه نفر خوانده
باشند (۲۷۰۰۰۰۰ \times ۳ = ۹۰۰۰۰۰) دو میلیون و هفتصد هزار نفر آثار
استاد را خوانده‌اند و این رقم به غیر از کسانی است که بخش‌هایی از آثار
ایشان را مطالعه کرده‌اند و یا اهل تحقیق که از آثار ایشان استفاده‌های
علمی برده و البته غیر از ده‌ها هزار دانشجویی که در شصت سال
خدمات فرهنگی از معلمی در دانشسرای کرمان تا استادی دانشگاه
تهران پرورده‌اند و تحویل این مملکت داده‌اند.

نمی‌نویسد و آثار وی مملو است از تأملات تاریخی، تحقیق‌ها و پژوهش‌های اجتماعی، تلنگرهای ادبی و طنزپردازی‌های عالمانه، تواضع علمی، سلوک بی‌همتای انسانی، رفعت و مهربانی و آن‌چه یک تأثیرگذار واقعی می‌تواند در یک اجتماع که از بنیان‌های غنی فرهنگی و تمدنی برخوردار است، اثر بگذارد.

باستانی پاریزی در پژوهش‌های خود از نقش پیرزنی که در قلب کویر با اندکی آب شور اما با سرور زندگی را به سر می‌برد و با دوک نخریسی نقشی ناپیدا در اقتصاد مملکتی بزرگ دارد نمی‌گذرد. دست خواننده را می‌گیرد به ارگ بم می‌برد و از زبان خشت برای او درس تاریخ می‌دهد، تشنگان تاریخ را در تهران، پاریس و تورنتو سیراب نمی‌کند، دستشان را می‌گیرد بر سر قنات می‌برد و از زبان «کَهکین / مقنی» در قالب «حماسه کویر» درس تاریخ می‌آموزد. کتاب **گنج علی خان** را با آن وقفنامه هفده‌متری، گذشته از اهل تاریخ برای این می‌نویسد که بگوید پس از چهارصد سال پیرزن و پیرمرد کرمانی از پایاب آب انبار آن مرد «زیک تبار» کوزه‌یی آب می‌کنند و هنوز به روانش درود می‌فرستند؛ به راستی، آیا این تأثیر به‌جا و ماندنی یک محقق تاریخ اجتماعی نیست؟

باستانی پاریزی در بیان و گفتار هم به همان اندازه تأثیرگذار است که در نوشتار؛ با صبر و حلم می‌پذیرد، آرام و متین می‌نویسد، به آرامی سخن می‌گوید «چندان که گویی شنونده است تا گوینده»، در نوشته‌هایش رگه‌های طنز موج می‌زند و در کلامش شیرینی سخن به‌جان و دل می‌نشیند، آثارش از آمیختگی هنرمندانه‌یی از ادبیات جامعه‌شناسی، فلسفه، جغرافیای تاریخی و حتا شوخ شاعرانه برمی‌آید و در دل و جان خواننده اثر می‌گذارد؛ «او خشکی تاریخ را به آب نکته‌پردازی لطافت بخشیده»،^۴ طنزپرداز است اما، بی‌انصافی ست اگر پنداشته شود که دستاورد تحقیق در طنز تاریخی او گم شده است، طنز، شعر، داستان، واژه‌های عامیانه‌ی کوهستان پاریز، همه و همه تنها وسیله‌یی در نزد او برای القای بی‌کم و کاست مطلب به مخاطب است و از این روست که به قول مایل هروی «مقالات باستانی هواخوری می‌کند». او می‌گوید «کل تاریخ با طنز آمیخته است»^۵ و بر این گفته ایمان دارد؛ ناگفته پیداست که این ادعا را ثابت کرده و از این روست که در قلب‌ها رسوخ کرده و با مخاطبان پیوندی دارد که قابل رمزگشایی نیست. اما او با میلیون‌ها مشتاقی که داشته و دارد، تنهاست و در این تنهایی عظمت دارد: «تنهایی در میان جمع، به عبارتی تک هستند و تنها و در این تنهایی عظمت دارند، گاهی با خود می‌اندیشم که همیشه باستانی پاریزی را تنها دیده‌ام، تنها وارد جمع می‌شود، سپس به تنهایی نیز خارج می‌شود، به راستی این شیوه‌ی سلوک او بیانی از شیوه‌ی تاریخ‌نگاری او نیست؟»^۶ اما در این تنهایی وارسته است و شکوه‌انگیز.

زمانی محقق‌ی که البته از دانشجویان ایشان بود، شیوه تاریخ‌نگاری استاد را - بیست و پنج سال پس از انتشار مقالات «خود مشت و مالی» به نقد کشید و ابراز عقیده کرد که این شیوه دنبال نخواهد شد و حتا آن را «تاریخ‌نگاری بازاری» خواند.^۷ باید گفت: این «تیر توی بوته» زدن است، به جای هدف نشانه‌گرفتن. ایشان به نوع بینش و نگرش باستانی پاریزی به تاریخ اعتراض کرده بود. اما غافل از این‌که به یک دلیل کلی این شیوه تداوم نخواهد یافت و آن این‌که دیگر کسی نیست که تاریخ، ادبیات، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، تاریخ اجتماعی، طنز و هر آن‌چه را که ایشان در نوشته‌های خود به‌کار می‌گیرد، بدانند. راستی که باید

اعتراف کرد ما دانشجویان تاریخ، همین تاریخ را هم به‌درستی درنیافته‌ایم چه برسد به دیگر علوم انسانی و اجتماعی. آن نسل، درس را در مکتب‌خانه شروع کردند. هنوز به جوانی نرسیده بودند که از **گلستان و بوستان، مبادی العربیه، جامع المقدمات، شاهنامه و تاریخ بیهقی**، و ده‌ها کتاب و شاهکار ادبی - تاریخ از این دست کام‌دل برگرفته بودند. اما اکنون ما کجای کار هستیم؟ آن نسل می‌توانست ادعا کند که در علوم انسانی «جامع‌العلوم» است اگر چه نمی‌گفت، «بحرالعلوم» است. اگر کمی پای صحبت پیران عرصه‌ی تاریخ بنشینیم به نگرانی آنان از آینده‌ی بی‌خواهیم برد. این سخن به هیچ روی نباید باعث ناراحتی و اعتراض هم‌درسان و دانشجویان تاریخ شود، بلکه باید بپذیریم که «خودنقدی» کنیم، باید «خود مشت و مالی» کرد. باید پذیرفت که این دغدغه‌های پُرطول و تفصیل ما را به «نشخوار» تاریخ واداشته است. اما این گفته بدان معنا نیست که «تاریخ‌چی»‌های نوآموز از چنین سرچشمه‌هایی بریده‌اند، بلکه هنوز دوست‌دار و خواهان آن‌گونه اندیشه‌ها هستند. آنان که به اشتیاق آن شصت کتاب را می‌خوانند، با اشتیاقی فزون‌تر بزرگ‌ترین آرزوییشان آن است که استاد به ایشان کتابی تقدیم کند و در ابتدای آن بنویسد: «به دوست مکرّم و صاحب فضل حضرت...» و یا این‌که در کنار ایشان بایستند و در حالی‌که وی با عصایی ساده - که شاید هنوز نوک آن به زمین نخورده باشد - آرام و متین بپذیرد تا عکس یادگاری بردارند، آن‌هم در حالی‌که به یک دست ایشان پوشه‌یی چند کیلویی از یادداشت‌های گوناگون با کلاه است و دست دیگر را آرام بر روی عصا گذارده و تبسمی شوخ‌آمیز را بر لبان جاری ساخته است. این است که می‌گویم دنیای باستانی پاریزی دنیای جالبی‌ست که اگر کسی همه‌ی آن ۶۰ کتاب و صدها مقاله‌ی ایشان را خوانده باشد و ساعت‌ها در پای سخن شیرین وی نشسته باشد، باز هم نخواهد فهمید که دنیای درون باستانی پاریزی چه رمز و رازی دارد. شاید همین متانت و وقار، حلم و صبر، خون‌گرمی و مهربانی‌ست که اجازه داده تا این «چغله دانشجوی»^۸ تاریخ به خود جسارت داده و به این پشتوانه که زاده‌ی «هفده چنار پاریز» است و نام «باستانی» را بر خود هموار ساخته مقالاتی بنویسد که هم ابراز وجود کرده باشد و هم به سخن نغز «نبی‌السارقین» معترف شود که آنچه در این مختصر آمد «نسبت به دریا قطره‌یی و در برابر بیضاء ذره‌یی بیش نیست» و این‌گونه از قول تمنا هروی به سخن خود خاتمه دهد:

باستانی وارث والا تبار بی‌هقی

آن که کلک زرنگارش دل دهد جان آورد

شعر من در وصف او دانی که می‌ماند به چه؟

مور لنگی هدیه‌یی چون بر سلیمان آورد

پی‌نوشت‌ها

- ۱- گویا در همایش دانشگاه گندی‌شاپور در اهواز (بهار ۱۳۸۴) دکتر ناصر تکمیل همایون، استاد را به این لقب خواند. ۲- باستانی پاریزی، **ازدهای هفت‌سر**، نامک، ۱۳۸۰، چاپ چهارم، ص ۹ و ۲۷۹. ۳- دکتر عبدالرسول خیراندیش «نقد و نظر درباره‌ی تاریخ‌نگاری دکتر باستانی پاریزی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیه، دی و بهمن ۱۳۸۲، ش ۷۵ - ۷۶، ص ۳۸
- ۴- حسین ابوترکیان، مجله‌ی **راهنمای کتاب**، سال ۱۴، ص ۳۵۲. ۵- «کل تاریخ با طنز آمیخته است، مصلحه‌یی با استاد باستانی پاریزی»، ماهنامه‌ی **گل‌آقا**، شماره‌ی ۶۰ مرداد ماه ۱۳۷۵. ۶- خیراندیش، همان، ص ۳۹. ۷- دکتر سیمین فصیحی در کتاب جریان‌های **تاریخ‌نگاری در عصر پهلوی**. ۸- چغاله یا چغله، نارسیده‌ی بادام و هر میوه‌ی تر که پخته نشده باشد مقدمه‌ی دکتر باستانی پاریزی بر کتاب **فرهنگ گویش کرمانی** نوشته‌ی محمود صراف‌ی، تهران، سروش، ۱۳۷۵، ص ۵. ۹- روزنامه‌ی **اطلاعات**، ۴ دی ماه ۱۳۸۴.